ریشه یابی و علل تألیف کتاب فصل الخطاب

دو نکته مهم؛ نکته اول را قبلا عرض کرده بودم که یادآوری آن خوب است؛ آقای پاکستانی هست که علیه شیعه کتاب دارد؛ احسان الهی ظهیر. یک کتاب به نام الشیعه و القرآن دارد. قبلاً در این مباحثه گفته بودم. این الشیعه و القرآن ِ ایشان در حرف مرحوم آیت‌الله صافی است. ایشان فرمایشی دارند که احسان ظهیر این کتاب را در در آقای صافی نوشته است. اول آن را هم نگاه کنید. در اینترنت و الشامله مفصل هست. شاید نصف بیشتر این کتاب، کتاب فصل الخطاب مرحوم محدث نوری است. او برای جواب گفته جواب من همین باشد. مقداری بحث کرده و گفته جواب من این است که عین عبارات فصل الخطاب را برای شما میآورم. اگر شماها پخش نمیکنید من منتشر میکنم که این نظر شما است. همه را آورده است. ما قبلاً آن را آوردیم و صحبتش را هم کردیم.

عرض من این است که مرحوم نوری در فصل الخطاب همین حدیث را در ذیل آیه شریفه آورده است. ایشان میگویند که پس این روایت دلالت بر تحریف قرآن دارد. یعنی قرآن کریم به این صورت بوده «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَ رَهْطَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛ پس قرآن تحریف شده است. اول تا آخر کتاب به همین صورت است. مجموعاً حدود ۱۲۰۰ روایت را ردیف میکند که اینها دلالت بر تحریف قرآن دارد.

من یک چیزی عرض میکنم اما نمیگویم درست است. ولی میگویم که این برای من صاف است. خیلی فرق دارد. یک وقتی میگویم که این درست است و یک وقتی هم میگویم من به‌عنوان ذهن قاصر طلبه برایم صاف است. سابقه ذهن خودم را عرض میکنم. بینی و بین الله برای ذهن من صاف است که اگر این مبنای اخباریین در قرن یازدهم بین شیعه نیامده بود، به‌طور قطع و صد در صد فصل الخطاب نوشته نمیشد. برای من کالشمس است.

شاگرد: کدام مبناء؟

استاد: مبنای اخباریین در مورد «نزل القرآن علی حرف واحد» که یعنی تعدد قرائت نیست. بلکه تنها یکی از آنها نازل شده است. یا «ملک» است یا «مالک». طبق حدیث حرف واحد اینطور میگویند. این مبنای اخباریین است که از آن زمان آمده است. لذا عرض میکنم اگر محدث نوری شاگرد ابطالی از علماء مانند شهید اول و دوم بود، اصلاً مجال پیدا نمی کرد که فصل الخطاب بنویسد. یعنی فضای ذهنی ایشان در تتلمذ نزد این علماء بزرگ اصلاً در این فضا نمی رفت. ولی حالا عرض کردم که نمیگویم درست است؛ بلکه ذهن من این است.

در این سیصد-چهارصد سال زمینه‌سازی فراهم شد؛ از مرحوم فیض و سید نعمت الله این فضا را برگرداندند و گفتند جمهور مجتهدین یک چیزی میگفتند که درست نبود. رئیس المجتهدین بعدی که وحید بود هم متاسفانه - البته فضا به این صورت بود - راه همان ها را گرفتند و مدام میخش کوبیده شد و مثل آسید جوادی هم در یک فضای سنگینی با چه احتیاطی حرف میزنند. آمد و آمد تا به زمانیکه بهاحتی ایشان فصل الخطاب را نوشتند.

خب مبنای فصل الخطاب چیست؟ نگاه کنید ما قبلاً همه بحث کردیم. مبنای محکم‌محکم -بتون آرمه!- نزن محدث نوری که آن را نوشته اند و مدام تکرار می‌کنند این است که واقع نزول وحی یکی بیشتر نیست. ممکن نیست! بقیه آن تحریف است. یعنی هر گاه شما با دو قرائت مواجه شدید یکی از آن‌ها کلام خدا هست و دیگری نیست. این مبنای فصل الخطاب است. و حال اینکه این مبناء نزد شهید اول و شهید ثانی صحیح نبوده. این‌ها را از من داشته باشید و بعد آن‌ها را تطبیق بدهید. اگر من زنده بودم عرض می‌کنم. لذا مرحوم نوری شاید در ثلث کتابشان و در آن بخش‌های استدلالی کتابش با خود علماء شیعه درگیر هستند. یعنی ایشان برای اینکه کتاب را جا بیاندازد حرف علماء بزرگ شیعه را رد می‌کنند.

شاگرد: ایشان با پیش زمینه دیگری وارد می‌شوند تا این مطالب را بنویسند. نه با این دغدغه که بخواهند بحث تعدد قرائات را توجیه کنند. یعنی ایشان فقط می‌خواستند بحث تحریف را بیاورند.

استاد: می‌دانم. حال آن نقل‌یات تاریخی به جای خودش. اما ما کتاب را می‌بینیم که ایشان چه کار کرده‌اند. ایشان می‌گویند محور کتاب من بر این است. من عبارات ایشان را قبلاً خوانده‌ام؛ چند چاپ حروفی هم شده است. بعداً هم عرض می‌کنم که این را محکم می‌گویند. یعنی با قطع نظر از قضایای بیرونی و حواشی کار، محور متن کتاب ایشان که استدلال علمی است تماماً همین است. و لذا با علماء شیعه درگیر می‌شوند. با تفسیر العروة الوثقی شیخ بهائی درگیر می‌شوند. چرا؟ چون شیخ دارند مطلب صاف زمان خودشان را می‌گویند. با همین الاسلام طبرسی درگیر می‌شوند. یادتان هست که قبلاً عرض می‌کردم مرحوم نوری حق بزرگی در این مباحثه ما دارند. ایشان با مرحوم طبرسی درگیر شدند و صاحب مجمع البیان را رد کردند؛ در آن جایی که صاحب مجمع البیان فرمودند

«وَ لَوْ كانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلافاً كَثِيراً»[1]، مرحوم طبرسی فرمودند که ما سه جور اختلاف داریم. دو نوعش در کلام خدا نیست. اختلاف تناقض و... ، اما یک نوعش هست و اتفاقاً خوب هست؛ کلها حق و کلها صواب. آن هم اختلاف وجوه القرآن و القرائات است. مرحوم نوری آمدند از این جواب بدهند. چه جوابی دادند؟ گفتند شما از کجا سه بخش کردید؟ آیه که می‌گوید «لوجدوا فیه اختلافا»، اختلاف اختلاف است. در قرائت هم باشد اختلاف است. مرحوم نوری برای اینکه حرف خودشان را جا بیاندازند با صاحب مجمع در افتادند.

خب چه شد؟ ما دنبال آن رفتیم ببینیم مرحوم طبرسی چه گفتند، بعد دیدیم اصل عبارت مرحوم طبرسی برای تبیان[2] شیخ الطائفه است! تبیانی که صاحب سرائر -ابن ادریس- می‌فرمایند آخرین مصنفات شیخ الطائفه است. آخرین تصنیف شیخ طوسی تبیان است. شیخ الطائفه در آن جا این را می‌گویند. این‌ها چیزهای تحقیقی است. شما این‌ها را یادداشت کنید و به دنبالش بروید. من به سهم خودم خیلی گشتم تا ببینم این تقسیم اختلاف به سه مورد را شیخ از چه کسی گرفته‌اند. برای خودشان است؟ یا از تفسیری قبل از خودشان است. چون مرحوم شیخ به تفسیر طبری و سائر تفاسیر قبل از خودشان ناظر بودند و مصنفین ابائی نداشتند که به کتب قبلی مراجعه کنند؛ من هنوز پیدا نکرده‌ام. یعنی این تقسیم‌بندی زیبا تنها در تبیان است. کتب طبری را دیدم. تا آن جایی که یادم می‌آید چند کتاب را دیدم اما هیچ‌کدام این را نگفته اند. شروع فعلاً در کتاب تبیان شیخ است. خیلی هم زیبا است.

می‌فرمایند «لوجدوا فیه اختلافا کثیرا»، اختلافی داریم که منفی و بد است؛ اختلاف تناقض و اختلاف تنافی. این دو را می‌گویند و بعد می‌گویند یک اختلافی داریم که «فهو ما تلاءم فی الحسن». اینکه اختلاف نیست. مثل یک جدولی است که دست به دست هم می‌دهند تا یک امر منظم را درست کنند؛ تلائم فی الحسن. این چیزهایی که در حسن متلائم هستند. بعد فرمودند: «وه اختلاف وجوه القراءات» بعد تأکید کردند که «کلها حق و کلها صواب».

شاید مرحوم نوری در آن وقت تبیان را ندیده بودند لذا با مرحوم طبرسی درگیر شدند. حال من اینها را عرض میکنم چون بسیاری از مواضع فصل الخطاب درگیری با بزرگان علماء شیعه است. به چه بر میگردد؟ خودشان صریح میگویند به این مبانء بر میگردد که از قرن یازدهم بر فضای علمی مسیطر شده است. لذا آسید جواد هم باید در این فضا با احتیاط حرف بزنند. لذا آن فضا بود که فصل الخطاب نوشته شد. اگر آن مبانء عوض شود دیگر این اشکالات پیش نمی آید.عدهای میگویند که چرا ایشان این کتاب را نوشته است؟ خب شما بهشدت مدافع همین مبانء هستید اما بعد میگویید که چرا نوشته؟ حال شما بیایید همان مبانء را حفظ کنید تا ببینید چه میشود! بنابراین اگر مبانی شهید اول، شهید ثانی و علامه حلی دوباره احیاء شود، فصل الخطاب کل کنار میرود. اصلاً فضا، فضای دیگری میشود که عرض میکنم.

پس این نکته اول که این آقای احسان ظهیر که این کتاب را نوشته، از فصل الخطاب مرحوم نوری آن را پر کرده، مرحوم نوری روی این مبانء آنها را پیش برده است. اگر ما تحقیق واضحی انجام دهیم که عند الکل واضح شود که این مبانء درست نیست، کل مطالب فصل الخطاب و مستنداتش سر جایش هست اما برداشت از آنها و تحلیل آن ها تفاوت میکند.

---

[1]النساء ۸۲

[2]تفسير التبيان ج۲ ص۲۷۱؛ و الاختلاف على ثلاثة أضرب: اختلاف تناقض، و اختلاف تفاوت، و اختلاف تلاوة. و ليس في القرآن اختلاف تناقض، و لا اختلاف تفاوت، لأن اختلاف التفاوت هو في الحسن و القبح، و الخطأ و الصواب، و نحو ذلك مما تدعوا إليه الحكمة أو يصرف عنه. و أما اختلاف التلاوة، فهو ما تلاءم في الحسن، فكله صواب، و كله حق. و هو اختلاف وجوه القراءات و اختلاف مقادير الآيات و السور و اختلاف الأحكام في الناسخ و المنسوخ. و من اختلاف التناقض ما يدعو فيه أحد الشيئين إلى فساد الآخر. و كلاهما باطل. نحو مقداريين وصف أحدهما بأنه أكبر من الآخر و وصف الآخر بأنه أصغر منه، فكلاهما باطل إذ هو مساو له

بازبینی #2
ایجاد شده 19 مارس 2024 11:23:49 توسط ... .
به روزرسانی شده 11 مه 2024 14:32:20 توسط ... .